هو العلیم

حقیقت توسل به سیدالشهداء علیه‌السلام از دیدگاه عرفا

بررسی اجمالی مسئلۀ توسل به اهل‌بیت علیهم‌السلام

برگرفته از آثار:

حضرت علاّمه آیةاللَه حاج سیّد محمّدحسین حسینی طهرانی

و

حضرت آیةاللَه حاج سیّد محمّدمحسن حسینی طهرانی

قدّس اللَه سرهما

أعوذ باللَه من الشّیطان الرّجیم‌

بِسمِ اللَه الرَّحمَنِ الرَّحِیم‌

الحَمدُ لِلّه ربِّ العالَمینَ

و الصّلاةُ و السّلامُ علیٰ سیّدِنا و نبیِّنا أبی‌القاسمِ محمَّدٍ

و علَی آلِهِ الطیّبین الطّاهرین‌

و اللعنةُ علَی أعدائِهم أجمَعینَ‌

 در یک روایت پیغمبر می‌فرمایند: «إنَّ لِلحُسین فی قُلوبِ المؤمِنین حَرارَة لا تطفأ أبدا[[1]](#footnote-1)؛ یک حرارتی در دل و نفوس مؤمنین وجود دارد که این هیچگاه خاموش نخواهد شد»[[2]](#footnote-2)

# توسل به اهل‌بیت برای رفع حوائج

 افرادی که امام علیه السّلام را وسیله برای رفع حوائج و گرفتاری‌ها و ادای دیون قرار می‌دهند و جلسات توسّل بدین منظور به‌پا می‌دارند، امام را از اوج شکوه و مرتبۀ أعلای وجود به مرتبه پست و حضیض نشآت عالم طبع و مادّه تنزّل می‌دهند، و او را برای امور مادّی و امیال بی‌ارزش دنیوی برگزیده‌اند. مجالس توسّل جهت شفای مریض و ادای قرض و رفع حصر از محصور و آزادی از زندان و اخذ جواز و گذرنامه و برطرف شدن موانع جهت سفر زیارتی و غیره و رفع کدورت فی‌ما بین و ایجاد الفت و محبّت ذات‌البین، همه و همه خلاف طریق و مسیر عرفای الهی است.

# هدف عرفا از توسل به اهل‌بیت علیهم السّلام

 عرفای الهی، امام علیه السّلام را برای خود امام می‌خواهند و مقصود از توجّه و لَفْتُ نَظَر[[3]](#footnote-3) به امام را اندکاک در ولایت مطلقه او می‌دانند و او را مقصد اقصی و غایت هر میل و شوق و توجّه به حساب می‌آورند، خواه قرض آنها اداء شود یا نشود، خواه مریض آنان خوب شود یا بمیرد، خواه در انواع شدائد و گرفتاری‌ها روزگار بگذرانند یا آسوده شوند. دعوت آنان به سمت معرفت حقیقی امام علیه السّلام است و اصلاً بویی از امثال این مطالب در سخنان اینها به چشم نمی‌خورد. اگر هزار سال در کنار آنان بنشینی و برای تو صحبت کنند، یک بار نخواهی شنید که بگویند: برای ادای قرضت توسّل به سیدالشهدا علیه السّلام بنما و چه و چه...

 تمام گرفتاری‌ها را در طول حیات بر خود جایز می‌شمردند ولی از امام علیه السّلام برای رفع آنها استمداد نمی‌کردند. آنها امام را برای دستگیری در عوالم نفس می‌خواهند، نه برای قضای حوائج مادّی و دنیوی. آنها امام علیه السّلام را واسطۀ فیض حضرت حقّ می‌دانند و مُجری مشیّت متقنه و اراده حتمیّۀ پروردگار به شمار می‌آورند، نه صندوق قرض‌الحسنه و مَحْکَمۀ حلّ و فصل تخاصمات!

 امام علیه السّلام در این دنیا نیامده تا قرض اداء کند و بیمار سرطانی شفا بخشد و گذرنامه و بلیط برای ما تهیّه کند! امام علیه السّلام مُجری قضاء و مشیّت پروردگار است، نه‌اینکه خود از آن مشیّت و قضاء تخلّف نماید.ولایت قرار می‌دهند.[[4]](#footnote-4) غافل از اینکه آن امامی که با این دیدگاه به او توسّل شود امام نیست، بلکه مخلوق تخیّلات خود آنهاست؛ و آن ولایتی که به نظر استقلالی و موضوعی بر آن نظر شود ولایت نیست، بلکه توهمّات و اوهام است و ساخته و پرداخته ذهن است، نه منطبق بر حق و واقع.

 و به قول عارف بزرگ:

رمد دارد دو چشم اهل ظاهر \*\*\* که از ظاهر نبیند جز مظاهر[[5]](#footnote-5)

# مشاهده حقیقت امام علیه السّلام در همۀ مظاهر

 عارف، حقیقت امام علیه السّلام را در همۀ مظاهر و صور و حرکات و سکنات و همۀ عالم وجود مشاهده می‌کند، و دیگران فقط در صورت خاصّ و وجهۀ خاصّ و مکان خاصّ و هویّت خاص می‌بینند. مرحوم حضرت حدّاد ـ رضوان اللَه علیه ـ می‌فرمود:

 «کور است هر چشمی که صبح از خواب بیدار شود و در اولین نظر نگاهش به امام زمان نیفتد.»[[6]](#footnote-6)

 امام زمان علیه السّلام در همه جاست و توأم با هر شیئی از اشیاء عالم است، و وجود همه اشیاء به وجود قیّومی قائم به اوست. آن‌وقت چگونه ممکن است لحظه‌ای از لحظات، قلب عارف و سرّ و ضمیر او از آن امام غفلت ورزد و با او معیّت نداشته باشد؟! سرّ عارف و ضمیر او و نفس و روح و جانش با سرّ امام و ضمیر و قلب و نفس او معیّت دارد و همچو شیر و شکر به هم درآمیخته است و ابداً امکان افتراق و انفصال آن محال خواهد بود، و در لحظه‌ای که این افتراق و جدایی رخ دهد در آن لحظه مرگ و نیستی و هلاکت عارف بی‌چون و چرا محقق است!

 در بعضی از کتبی که در شرح احوال بزرگان نوشته شده، آمده است: «ایرادی که بر عرفا و اهل توحید وارد است این است که آنها کمتر به توسّلات به ائمه علیهم السّلام توجّه دارند، و در جلسات خود بیشتر به قرائت قرآن و مطالب توحیدی می‌پردازند و ذکر مصیبت و روضه و التجاء و ابتهال به درگاه حضرات معصومین علیهم السّلام کمتر به چشم می‌خورد.»[[7]](#footnote-7)

# توسل حقیقی در دیدگاه اهل‌بیت

 عجبا! اینان تصوّر می‌کنند که توسّل به ائمه و إحیای مجالس ذکر آنان فقط به سینه زدن و بر سر کوفتن حاصل می‌شود، و صدا به نوحه و عویل بلند کردن و فریادهای متعارف در جلسات عوام است که میزان تعلّق و ولاء و ارادت فرد را به آن آستان می‌نمایاند! اینان تمسّک به ولای اهل‌بیت را فقط در اشک ماتم ریختن بر مصائب آنها می‌دانند، و مجلسی را مجلس ذکر و احیای سنّت و امر اهل‌بیت به حساب می‌آورند که حتماً در آن مجلس روضه خوانده شود و اشکی ریخته شود و سینه‌زنی به أشدّ مراتب آن اعمال گردد، و همه لخت و عریان ساعت‌ها در مصیبت وارده بر ائمه هدی بر سر و سینه بکوبند و آنگاه بی‌اراده و منگ در حالت غشوه بر روی زمین بیفتند و از حال بروند، و یا به انواع وسایل و آلات بر سر و صورت خود بکوبند و خود را مجروح نمایند و خون از سر و گردن آنان روان گردد؛ در این حال است که خود را در حرم و حریم امام علیه السّلام مشاهده می‌نمایند و خود را مستوجب عنایت و کرامت و لطف او می‌پندارند، و ولای خود را به آن حضرات به منصّه ظهور و اثبات می‌رسانند، و از اخصّ خواصّ و اقرب مقرّبین به آن حضرات به حساب می‌آورند، و به دیگران ریش‌خند زده با تمسخر آنان را جدا از حریم ولایت قرار می‌دهند و فاقد لطف و عنایت امام علیه السّلام!

# علت ترغیب زیاد اهل‌بیت به تشکیل مجالس عزای سیدالشهداء

 و در اینجا به این نکته می‌رسیم، و علّت تشویق و ترغیب ائمه علیهم السّلام نسبت به اقامه مجالس عزای سیدالشهدا علیه السّلام روشن می‌شود.

 علّت این همه اصرار و ابرام بر اقامۀ مجالس عزا این است که به‌واسطۀ ذکر سیدالشهدا رحمت الهی بر مجلس و افراد نازل می‌شود و ملائکه در آن محفل حضور بهم می‌رسانند، و حضور ملائکه موجب استجلاب فیض و نور و رحمت می‌شود، و انسان خود را در حریم ولایت و اشراف نفس امام علیه السّلام قرار می‌دهد؛ بنابراین باید قدر این موقعیّت را بداند و این فرصت را به رایگان از دست ندهد و بکوشد که خود را واقعاً در همان ممشا و منهاج واقع کند و هرچه بیشتر خود را به حرم و حریم و مسیر و طریق آن حضرت نزدیک کند، و سعی کند که مسیر زندگی خود را بر اساس و پایه سیر و منهاج آن حضرت استوار کند.

 و خلاصه مطلب و لبّ کلام اینکه: وقتی از مجلسی بیرون می‌آید بناگذارد بر اینکه با قبل از ورودش فرق کرده باشد و انسان دیگری شده باشد، و وجود باقی آن حضرت را همراه خود بیرون آورد و با او عهد و پیمان ببندد که همیشه او را همراه خود حفظ کند و از او نگه‌داری و پرستاری نماید، و خود را در کنار او و زیر خیمه او و تحت اشراف و نظر او ببیند و با او معیّت داشته باشد. در این‌وقت، این مجلس همان مجلسی می‌شود که مورد نظر امام صادق علیه السّلام خواهد بود و آنچه را از ثواب و اجر بشارت دادند، خداوند نصیب این فرد خواهد نمود. والاّ اگر منظور صرفاً حضوری باشد و استماعی و احساسی و گریه‌ای و بعد هم به همان کارهای گذشته ادامه دهد، و هیچ اثری از این مجلس در خود احساس نکند و فکر و عقل و روح و نفس خود را رشد و صیقل ندهد، برای او چندان ثمربخش نخواهد بود؛ این روضه می‌شود روضه تکراری و عادت و مخلوط با لذایذ نفسانی، نه روحانی.[[8]](#footnote-8)

1. مستدرک وسائل، ج ۱۰، ص ٣۱۸: إنّ لقتل الحسین حرارة فی قلوب المؤمنین لا تبرد أبداً. [↑](#footnote-ref-1)
2. مبانی سیر و سلوک الی اللَه - طهران٠٧/٠١/١٤٣٦. [↑](#footnote-ref-2)
3. عطف تَوَجُّه [↑](#footnote-ref-3)
4. اسرار ملکوت، ج ٢، ص ١٧١. [↑](#footnote-ref-4)
5. گلشن راز، (دیوان شیخ محمود شبستری) بخش ٥؛ ص ٧١؛ تمثیل در بیان سرّ پنهانی حقّ، در عین پیدایی. [↑](#footnote-ref-5)
6. روح مجرّد، ص ٥١٣. [↑](#footnote-ref-6)
7. جهت اطلاع بیشتر پیرامون این شبهه و پاسخ آن رجوع شود به روح مجرّد، ص ٥٤١. [↑](#footnote-ref-7)
8. اسرار ملکوت، ج‌٢، ص: ١٧٧ تا ١٩٠. [↑](#footnote-ref-8)